

بررسی تطبیقی اشتراکات آموزه‌های ادیان هندی و اسلام و نقش آن در گسترش اسلام صوفیانه در شبه‌قاره

امید صادق‌پور* / رضا شعبانی** / سینا فروزش***

چکیده

در گسترش اسلام اقشار گوناگون نظیر نظامیان، بازرگانان، عالمان و عارفان هر کدام به نوعی ایفای نقش نموده‌اند. از این میان عارفان و صوفیان در رواج اسلام در شبه قاره هند نقش بارزی سرزمین داشته‌اند. مقاله حاضر با روش توصیفی - تحلیلی مبتنی بر مطالعات کتابخانه‌ای به بررسی شباهت‌های اصول و مبانی آموزه‌های اسلام با آیین‌ها و مکاتب فلسفی هند می‌پردازد تا یکی از عوامل موفقیت صوفیان را در جذب هندوان به طریقت‌های صوفیانه واکاوی نماید. یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد که به دلیل ویژگی‌های روحی و طبع ظریف و نرم‌خویی ساکنان این منطقه بسترهای لازم برای گسترش تصوف و آیین‌های صوفیانه فراهم بوده و قرن‌ها پیش از ورود اسلام به آن سرزمین، هندوان با برخی اصول عرفانی نظیر ریاضت، تهذیب نفس، سیر و سلوک و فنا در ادیان باستانی خود آشنایی داشته‌اند و این شباهت اندیشه‌های آنها یکی از عوامل گرایش هندوان به مشایخ صوفیه و طریقت‌های صوفیانه بوده است.

واژگان کلیدی

اسلام، صوفیان، هندوان، ریاضت، تهذیب نفس، فنا.

*. دانشجوی دکتری تاریخ اسلام، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران و مدرس گروه معارف اسلامی دانشگاه فرهنگیان همدان.
o.sadeghpour@yahoo.com

** استاد دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات، تهران، ایران (نویسنده مسئول).
sinaforoozesh@gmail.com

*** استادیار دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات، تهران، ایران.
تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۰۶/۱۲ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۰۲/۰۱

طرح مسئله

هم‌جواری، ارتباط و تعامل فرهنگی دو تمدن باستانی ایران و هند و تأثیر و تأثر آنها از همدیگر در بسیاری از مسائل، بر کسی پوشیده نیست. دین بودا که از شمال هندوستان برخاست و به بسیاری از مناطق دور و نزدیک و بخش‌های وسیعی از شرق آسیا راه یافت، در برهه‌ای از زمان و به‌خصوص در دوران حکومت‌های سلوکی، اشکانی و ساسانی، به مناطقی از شرق ایران هم راه‌یافت و قبل از ظهور و ورود دین اسلام به ایران، این دین در کنار ادیان زردشتی، مسیحی و یهودی، طرفداران زیادی در خراسان و نواحی شرقی ایران و بخش‌هایی از آسیای میانه پیدا کرده بود که در آن زمان جزء قلمرو ایران محسوب می‌شدند.^۱ از طرفی دو ملت ایران و هند از جنبه‌هایی باهم تشابهاتی دارند، از جمله اینکه هر دو از نژاد آریایی بوده و همچنین زبان‌های سانسکریت^۲ و فارسی از یک شاخه بوده و از ریشه واحد سرچشمه گرفته‌اند و اکنون نیز دارای واژه‌های مشابه زیادی می‌باشند،^۳ مهم‌تر از همه آنکه دین اسلام از طریق ایران به شبه‌قاره هند راه یافته و عالمان، عارفان، صوفیان و زاهدان با مرام و روش و مسلک صوفیانه آنها - که با تساهل و تسامح همراه بوده - بیش‌تر از فتوحات جنگجویان موفق به انتشار اسلام در هندوستان شده‌اند.^۴ یکی از عوامل موفقیت عرفا در هند، وجود همین زمینه‌ها و بسترهای فرهنگی مشابه به برخی آموزه‌های اسلامی در زمینه ریاضت و مراقبه و تهذیب نفس بود که بسیاری از هندوان از قبل با آن آشنایی داشتند، در نتیجه طریقت‌های گوناگون صوفیانه به‌عنوان یک جریان اسلامی فعال توانستند تعامل خوبی با توده‌های مردم هندوستان برقرار کنند.^۵

وجود ادیان عرفانی و مکاتب گوناگون فلسفی در هند که همگی به نوعی شبیه به طریقت‌های صوفیانه، معتقد به ریاضت و تهذیب نفس و سیر و سلوک و فنا برای رسیدن به کمال و آرامش بودند، تأثیر فراوانی در گرایش هندوان به مشایخ صوفیه و مسلک‌های صوفیانه اسلامی و در نتیجه نفوذ اسلام صوفیانه به شبه‌قاره داشته است. در نتیجه هندوان به راحتی جذب طریقت‌های صوفیانه اسلامی شدند و اکنون نیز این سلسله‌ها و مشایخ صوفیه در هند احترام فراوانی نزد مردم دارند.

۱. کریستن سن، *ایران در زمان ساسانیان*، ص ۷۵ - ۷۴.

2. Sanskrit.

۳. خدادادیان، *تاریخ ایران باستان (آریایی‌ها و مادها)*، ص ۵۷.

۴. ولایتی، *فرهنگ و تمدن اسلامی*، ص ۲۰۰.

۵. شیخ عطار، *دین و سیاست: مورد هند*، ص ۱۸۵ - ۱۸۴.

۱. بیان مسئله

فاتحان عرب که به شبه‌قاره^۱ حمله‌ور شدند، نتوانستند اسلام را جلوتر از وادی سند ببرند، اگرچه در این ناحیه، این دین، تازه در قلب مردم جای گرفته و بر بت‌پرستی غالب گردیده بود ولی از زمان غزنویان به بعد اسلام به وسیله عارفان و صوفیان و بزرگان دین، به نقاط دوردست هند راه یافت و آنها بیشترین سهم را در گسترش اسلام در شبه‌قاره داشته‌اند. حملات مسلمانان و رفتار خشونت‌آمیز فاتحان، باعث تنفر ساکنان این منطقه از مهاجمان و آیین آنان گردید، چه بسا که اگر مسلمانان به هند حمله نمی‌کردند، آنان در برخورد با تجار و بازرگانان و عالمان و عارفان بهتر با اسلام آشنا شده و بیشتر به اسلام می‌گرویدند، چنان‌که در سواحل جنوبی و جزایر اقیانوس هند چنین شد. در این باره باید بیان داشت مشایخ صوفیه حتی قبل از تشکیل خانقاه‌ها، در نواحی غربی و جنوبی هند اقامت داشته و به تبلیغ آراء صوفیانه مشغول بودند. از لحاظ تاریخی نیز تصوف در این منطقه به صورت غیر رسمی در قرن دوم هجری شکل گرفت و در سده‌های بعدی در اثر تلاش افرادی نظیر ابوعلی سندی، شیخ اسماعیل، شیخ صفی‌الدین کازرونی، علی‌بن عثمان هجویری، معین‌الدین سجزی و ... به صورت سازمان‌یافته دنبال شد. با ورود سلسله‌های تصوف در دوره سلاطین غوری و جانشینان آنان در هند، به تدریج فعالیت سازمان‌یافته صوفیان در هند آغاز شد و طریقت‌های مهم چشتیه، قادریه، نقشبندیه، سهروردیه، کبرویه و ... که اکثر آنها خاستگاه ایرانی داشتند - در مناطق مختلف شبه‌قاره مشغول فعالیت شدند و به موفقیت‌های چشمگیری هم دست یافتند. مسئله اساسی نوشتار حاضر این است که «عوامل و زمینه‌های داخلی و آشنایی هندوان با برخی اصول عرفانی در ادیان باستانی و مکاتب فلسفی خود، چه کمکی به پیشرفت کار صوفیان و موفقیت آنها در جذب هندوان به اسلام صوفیانه کرده است؟» همچنین برخی سؤالات دیگر این تحقیق عبارتند از اینکه: دلیل برپایی خانقاه‌ها و پیدایش سلسله‌های مختلف طریقت در هند چه بوده است؟ چرا هندوان به راحتی جذب مشایخ صوفیه و جانشینان آنها شدند؟ دلیل این تمایل و گرایش هندوان به مسلک صوفیانه چه بود؟ آیا موفقیت صوفیان تنها به خاطر به‌کارگیری شیوه‌های مؤثر تبلیغ توسط آنها بوده است یا عوامل دیگری هم در این جریان نقش داشته‌اند؟

۲. فرضیه

به نظر می‌رسد قرن‌ها پیش از ورود اسلام به شبه‌قاره، موضوع عرفان،^۲ تهذیب نفس،^۳ مراقبه و

1. Indian subcontinent.

2. Mysticism.

3. self-edification.

بهره‌گیری از ریاضت^۱ در ادیان باستانی آن خطه وجود داشته و آشنایی هندوان با بسیاری از این مفاهیم و اعمال تربیتی مشابه به مرام و مسلک صوفیان، باعث فراهم بودن زمینه برای جذب آنها به اسلام صوفیانه شده است.

۳. اهمیت و ضرورت تحقیق

اهمیت و ضرورت پرداختن به موضوع چرایی و چگونگی ورود، توسعه و تداوم ادیان در مناطق جغرافیایی مختلف، تلون و تنوع یا رقابت مذهبی در همه ادوار تاریخی دارای اهمیت فراوانی بوده است. اینکه آموزه‌های دینی در چه شرایط جغرافیایی، سیاسی - نظامی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی می‌توانند تثبیت و نهادینه شوند، ضرورت انجام این تحقیق را سبب گردیده و هرگونه جستار در رابطه با چرایی و چگونگی ورود دین اسلام به شبه‌قاره هند از این جهت حائز اهمیت است که این موضوع ظرفیت پذیرش، تحلیل، تفسیر و قرائت‌های گوناگونی را دارا می‌باشد و می‌توان آن را با رویکردهای متفاوتی مورد بررسی و ارزیابی قرار داد و به مسائلی نو و بدیع دست یافت که پیش‌تر به آنها اشاره نشده است.

۴. پیشینه پژوهش

تاکنون کتاب‌ها، مقالات و پایان‌نامه‌های متعددی در مورد چگونگی رواج اسلام در شبه‌قاره هند به رشته تحریر درآمده، که هر یک از آنها از زوایه خاصی به این موضوع پرداخته‌اند، رساله‌ای که در دانشگاه تربیت مدرس تحت عنوان «جستجوی علل مؤثر در گسترش اسلام در شبه‌قاره هند» توسط حجت‌الله ایزدی نگارش شده، به نقش همه عوامل سیاسی - نظامی و همچنین عوامل مسالمت‌آمیز و فرهنگی در انتشار اسلام به هندوستان پرداخته است. همچنین پایان‌نامه‌ای با عنوان «نقش بازرگانان در نفوذ و گسترش اسلام در شبه‌قاره هند» توسط خانم سمیه شاکرمی تدوین گردیده که به‌طور مفصل در مورد نقش تجار در این رابطه نگارش شده است. مقالات متعددی هم راجع به ورود اسلام در شبه‌قاره هند و پاکستان به رشته تحریر درآمده‌اند. یافته‌های این پژوهش‌ها نشان می‌دهد که اسلام از طرق مختلف در شبه‌قاره انتشار یافته و علاوه بر روش‌های سیاسی - نظامی و شیوه‌های مسالمت‌آمیز نظیر تبلیغات بازرگانان، عوامل دیگری همچون تلاش‌های علما و عرفای مسلمان نیز در ترویج دین اسلام مؤثر بوده است. هرچند در این آثار به نقش صوفیان و عارفان هم پرداخته شده و حتی به عوامل موفقیت آنها از لحاظ

1. Asceticism.

به‌کارگیری شیوه‌های مؤثر در تبلیغ و تساهل و تسامح صوفیان در برخورد با هندوان نیز توجه شده اما آنچه تابه‌حال از دید پژوهشگران غافل مانده، توجه به بسترها و زمینه‌های داخلی مؤثر در شبه‌قاره برای پذیرش اسلام صوفیانه و گسترش خانقاه‌ها و مراکز تصوف در هند است. به همین جهت در پژوهش حاضر با استفاده از روش توصیفی - تحلیلی سعی خواهد شد که نقش زمینه‌های داخلی و آشنایی هندوان با اصول عرفانی در ادیان باستانی هند در گرایش آنها به مشایخ صوفیه و مسلک صوفیانه هم مورد واکاوی قرار گیرد.

مناسبات تصوف و عرفان با آیین‌های هندوان

بازنمایی تأثیر عرفان در ورود و توسعه اسلام به شبه‌قاره، منوط بر توضیح این اصل است که در شبه‌قاره قرن‌ها پیش از ورود اسلام، موضوع عرفان و بهره‌گیری از ریاضت‌ها در ادیان باستانی آن دیار وجود داشته است. به عبارت دیگر زمینه و بستر مناسب برای گسترش تصوف و آیین‌های صوفیانه به دلیل مشابهت فکری عرفان هندی با تصوف اسلامی در برخی زمینه‌ها و موضوعات - نظیر ریاضت و تهذیب نفس - فراهم بود.

محققان میان عقاید و اعمال صوفیه با پیروان آیین هندو شباهت‌هایی یافته‌اند، از جمله: اشتغال به مراقبه و تفکر، روزه گرفتن و امساک، خدمت به پیر و مرشد، ذکر گفتن، تساهل و تسامح درباره پیروان ادیان و مذاهب و شفقت و مهربانی با خلق.^۱ ابوریحان برخی ریاضت‌های صوفیان در جهت اشتغال به حق و ضبط نفس و اقوالی که درباره اتحاد دارند را مشابه با تعالیم «پانتجلی»^۲ دانسته است.^۳ برخی گیاه‌خواری عده‌ای از متصوفه هند نظیر حمیدالدین ناگوری^۴ را ناشی از تماس او با زهاد هندو می‌دانند^۵ و برخی دیگر آراء عبدالقدوس گنگوهی^۶ را متأثر از ریاضت کشان هندو دانسته‌اند.^۷

۱. چودھری، تأثیر صوفیان ایران در تصوف شبه‌قاره، ص ۲۶ - ۲۴.

۲. پانتجلی (که زمان زیست او بین ۱۵۰ تا ۲۰۰ سال قبل از تولد مسیح برآورد می‌شود) مؤلف یوگه سوتره‌ها است. یوگه سوتره قانون راهنمای راجه یوگه است که فلسفه آن اقبال جهانی یافته است. یوگه در آیین هندو شامل تمرکز، جذبہ درونی و یک نظام برای مراقبه و اخلاق است.

۳. بیرونی، تحقیق ماللهند، ج ۱، ص ۶۴ - ۵۹.

۴. از مشایخ و صوفیان برجسته طریقت سهروردیه در هند بوده است.

۵. شبمل، تبیین آیات خداوند، ص ۳۵۸.

۶. عبدالقدوس گنگوهی (متوفی ۹۹۴ ق) از مشایخ بزرگ طریقت چشتیه در هند بوده است.

۷. رضوی، شیعه در هند، ص ۳۴۰ - ۳۳۴.

در اولین برخوردها، تصوف ایرانی - اسلامی تحت تأثیر عرفان هندوان قرار گرفته است. به عنوان مثال می توان به سفر یکی از بزرگترین عارفان ایران - حلاج - به هند و شرحی که وی از هندوان و تأثیر آنها بر خود آورده است، اشاره کرد. به نظر ماسینیون، سفر حلاج به هند - که در سال ۲۹۲ هجری رخ داده است - یکی از مهم ترین سفرهای مبلغان و عارفان اسلامی به هند است. برخی محققان از این لحاظ او را نخستین مبلغ مسلمان می دانند که برای هدایت هندوان به سرزمین هند رفته است.^۱ این محققان معتقدند که سفر هند، بر تصوف حلاج و به طور کلی عرفان اسلامی پس از حلاج تأثیر گذاشته است.^۲ به هر صورت این موضوع درباره عرفای دیگری همچون بایزید بسطامی نیز شایع بوده است. هرچند به درستی نمی توان میزان تأثیر و تأثر این تلفیق و آمیختگی را دانست. برخی معتقدند که بایزید از عرفان هندویی به سبب ملاقات با ابوعلی سندی مطالبی آموخته و تحت تأثیر وی قرار گرفته، و برخی هم از تحت تأثیر قرار گرفتن ابوعلی سندی سخن به میان آورده اند.^۳ در هر حال بایزید به درهم آمیختن تعالیم بودایی با تصوف متهم گردیده است. مدعیان یکی از شواهد این امر را همین ملاقات می دانستند و معتقد بودند که بایزید درس های زیادی از ابوعلی سندی آموخته است، به گونه ای که برخی بایزید را شاگرد معنوی ابوعلی سندی می دانند.^۴ هدف و اصل این سخن درباره تأثیرپذیری عارفان مسلمان از عرفان هندوان، تأکید بر تأثیر شگرف تصوف بر هندوان برای گرایش آنها به اسلام می باشد. اینکه بسیاری از آنها با وجود چنین پیشینه تاریخی در عرفان، تحت تأثیر عرفای مسلمان - نه با زور سرنیزه - اسلام را پذیرفتند.

در ادامه به مهم ترین شباهت های فکری و زمینه های داخلی که موجب جذب هندوان به اسلام صوفیانه گردید، اشاره خواهد شد.

۱. ریاضت و فقر

یکی از اصول عرفانی اکثر طریقت ها در جهان اسلام، اعتقاد و پایبندی آنها به ریاضت شرعی و زهد و پرهیزکاری است که این خصیصه صفت بارز مشایخ صوفیه نیز می باشد. تمام عارفان مسلمان، صرف نظر از وابستگی به هر سلسله ای، از مال و منال دنیا دوری کرده و به حداقل

۱. ماسینیون، مصائب حلاج، ص ۹۱.

۲. همان، ص ۱۰۱.

۳. عزیز احمد، تاریخ تفکر اسلامی در هند، ص ۵۱.

۴. فرای، تاریخ ایران کمبریج، ج ۴، ص ۳۹۶.

امکانات زندگی راضی بودند. آنها زندگی بسیار ساده‌ای داشتند و هیچ‌گاه غرق تجملات و زرق و برق دنیای مادی نمی‌شدند.

هرچند مسلمانان - بر خلاف بسیاری از ادیان باستانی هند و مسیحیت - از ریاضت‌های سخت، ترک دنیا و رهبانیت منع شده‌اند و این مسئله در قرآن^۱ او در روایاتی منسوب به پیامبر ﷺ گفته شده است^۲ ولی این به معنای تأیید خوش‌گذرانی و غرق‌شدن در تجملات و لذت‌های دنیا نیست، ریاضت شرعی که همان ورزشی روحی، مبارزه با نفس و خودسازیست، از ابتدا در اسلام و سیره پیامبر ﷺ و اهل بیت ﷺ بروز داشته و بعضی صحابه و تابعین از زهاد و عباد عصر خود بوده‌اند.^۳ بعدها نیز بسیاری از عرفا و متصوفه که روش زاهدانه - بر اساس شرع و اعراض از دنیا - را برای وصول به حق و استکمال نفس در پیش می‌گرفتند، به مثابه علی ﷺ می‌زیستند و او را معلم و راهنمای خود قرار داده و حتی نسب خود را به ایشان می‌رساندند،^۴ زیرا امام ﷺ از امکانات و لذت‌های دنیا به حداقل اکتفا می‌کرد و زندگی خود را با فقیرترین مردمان هم‌هنگ می‌نمود تا فقر برای فقیران قابل تحمل شود. او در نامه‌ای در ضرورت ساده‌زیستی به عثمان بن حنیف می‌فرماید: «بدانید که پیشوای شما از دنیای خود به دو جامه کهنه و فرسوده و از خوراکش به دو گرده نان بسنده کرده است.»^۵

آموزه‌های کتاب بودائیان به نام «وینیه پیتکه»^۶ بسیار شبیه به این توصیه امام است که می‌کوشد تا راه و روش درست زندگی فردی و اجتماعی را به راهبان و بودائیان آموزش دهد. طبق قوانین این کتاب، برای نیل به نیروانا فرد باید به زندگی راهبانه روی آورد و لحظه‌ای از مراقبه غافل نشود. شعار اصلی وینیه پیتکه برای این‌گونه زیستن، قناعت و به کم راضی شدن است، یعنی انسان باید بر امیال و آرزوهایش فائق آید.^۷

۱. «ثُمَّ قَفَّيْنَا عَلَىٰ آثَارِهِم بِرُسُلِنَا وَقَفَّيْنَا بِعِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ وَآتَيْنَاهُ الْإِنْجِيلَ وَجَعَلْنَا فِي قُلُوبِ الَّذِينَ اتَّبَعُوهُ رَأْفَةً وَرَحْمَةً وَرَهَابَانِيَّةً ابْتَدَعُوهَا مَا كَتَبْنَاهَا عَلَيْهِمْ...» (حدید (۵۷): ۲۷).

۲. «... إن الله تبارك وتعالى لم يكتب علينا الرهبانية، إنما رهبانية امتي الجهاد في سبيل الله...» (مجلسی، بحار الأنوار، ج ۸، ص ۱۷۰)

۳. مطهری، خدمات متقابل اسلام و ایران، ص ۵۵۲ - ۵۴۷.

۴. مهرین، تصوف، ص ۲.

۵. شریف رضی، نهج البلاغه، نامه ۴۵.

۶. پرورش‌نامه.

۷. عدلی، «قوانین و آیین پاتیمکبه در رهبانیت بودایی»، پژوهشنامه ادیان، سال پنجم، ش ۹، ص ۷۹.

بدون تردید مطابق تعالیم اسلامی هم هرکسی که قصد دارد به سعادت و کمال برسد، باید تن خود را به سختی‌ها عادت دهد، و با تقویت اراده جلوی خواهش‌های نفسانی خود را بگیرد، با نفس اماره خود به مبارزه برخیزد و این همان ریاضت شرعی است که در تعالیم اسلامی به آن سفارش شده است و بسیاری از عرفا و متصوفه زندگی خود را بر این منوال سپری می‌کردند. امام علی علیه السلام در قسمتی دیگر از همین نامه فرموده است:

«وَإِنَّمَا هِيَ نَفْسِي أَرَوْضُهَا بِالتَّقْوَى» جز آن نیست که نفس خویش را با پرهیزکاری ریاضت می‌دهم.^۱ از طرفی ریاضت، تحقیر دنیا و پرهیز از لذات دنیوی، از مشخصات بارز ادیان و مکاتب هندی است. هرچند انگیزه، قصد، هدف و خروجی ریاضت در ادیان هند و تعالیم اسلامی با هم متفاوت است ولی تشابهاتی میان آنها در برخی زمینه‌ها و موضوعات وجود دارد که نقش اساسی در جذب بسیاری از هندوان به عارفان و اسلام صوفیانه داشته است. در آموزه‌های ادیان باستانی هند نظیر برهمنیسم،^۲ جینیسم^۳ و بودیسم^۴ برای رسیدن به سعادت و آرامش و دست‌یافتن به حقیقت، سفارش‌های زیادی به ریاضت شده است. در آیین برهمن برای نجات انسان و دست‌یابی به کمال، بر ریاضت و ذکر اواراد تأکید می‌شد.^۵ این آیین گونه‌ای از فرهنگ و آداب اجتماعی است که با ریاضت همراه شده و در تمدن و حیات فردی و اجتماعی مردم هندوستان نقش بزرگی ایفا کرده است. آیین هندو^۶ شکل تحول‌یافته‌ای از آیین برهمنی است که به تدریج در سرزمین هندوستان رواج یافت.^۷ مؤسس آیین جین در قرن ششم ق / م به دنیا پشت کرد، لباس از تن درآورد و روی به ریاضت نهاد. او برای تزکیه نفس و مراقبه، اقدام به ترک دنیا و تحمل ریاضت‌های طولانی کرد. او سیزده سال در این راه کوشید، گروهی از مردم به او پیوستند و رهبر خود را مهاویرا^۸ (قهرمان بزرگ) نامیدند. وی مردان مجرد را به‌عنوان روحانیون انتخاب کرد، گروهی از زنان تارک دنیا هم پیرو او شدند.^۹ به عقیده جین‌ها رستگاری بر دو اصل استوار بود که

۱. شریف رضی، نهج‌البلاغه، نامه ۴۵.

2. Brahmanism.

3. Jainism.

4. Buddhism.

۵. مبلغی آبادانی، تاریخ ادیان و مذاهب جهان، ج ۱، ص ۸۸.

6. Hinduism.

۷. توفیقی، آشنایی با ادیان بزرگ، ص ۲۶ - ۲۵؛ صادقی علوی، تاریخ اسلام در شبه‌قاره هند، ص ۵.

8. Maha-vira.

۹. مبلغی آبادانی، تاریخ ادیان و مذاهب جهان، ج ۱، ص ۸۸.

یکی از آن دو اصل ریاضت‌کشی بود.^۱ شگفت‌آورترین سنت این قوم این است که پوشیدن لباس را حرام دانستند، زیرا معتقد بودند مه‌اویرا در حال ریاضت و ترک تعلقات دنیا، همه لباس‌های خود را بیرون آورد و تا آخر عمر برهنه به سر برد. در سال ۷۹ ق. م میان پیروان این آیین - در مورد حدود برهنگی - اختلاف و دودستگی پدید آمد: فرقه آسمان جامگان^۲ هیچ لباسی را نپذیرفتند، درحالی‌که فرقه سفیدجامگان^۳ استفاده از پارچه سفید را جایز دانستند. در کتاب *تاریخ ادیان و مذاهب جهان* نیز درباره فرهنگ و اخلاق پیروان آیین «جین» چنین آمده است:

برهنگی، بخشی از ریاضت در مذهب جین است، مؤمنان به این آیین موظف بودند لباس نپوشند و فقط ستر عورت کنند و به حداقل آن اکتفا نمایند و در سرما و گرما چنین باشند. برخی از مؤمنان از این تعلیم و دستور مذهبی اطاعت کرده و برخی به آن واقعی نمی‌نهند. این ریاضت، برهنگی و گرسنگی در آیین جین برای رسیدن به مقامی بزرگ لازم بود. انتحار، بخشی از این ریاضت بود. این اقدام می‌توانست از طریق اعمال ریاضت‌های سخت صورت گیرد. گیاه‌خواری، زندگی زاهدانه آیین جین است و چنین امساک می‌تواند ریشه پلید مادیت را از ذات آدمی برکند و نورانی گردد تا دچار بلای تناسخ نشود.^۴

در مقام مقایسه باید گفت که هرچند صوفیان و عارفان مسلمان مانند لباس از تن در نمی‌آوردند و معتقد به برهنگی نبودند ولی بسیاری از آنها به نشانه اعراض از دنیا، از پوشیدن لباس‌های نرم اجتناب می‌کردند و مخصوصاً لباس‌های درشت پشمین می‌پوشیدند و ظاهراً وجه تسمیه صوفیه به این نام، پشمینه‌پوشی آنها بوده است.^۵ دکتر رضوی معتقد است که در زمان حسن بصری^۶ بر تن کردن پشمینه «صوف» بین زهاد مسلمان مرسوم شده است و از قول او چنین آورده: «آن کس که جامه پشمین به‌خاطر خضوع در برابر خدا می‌پوشد، بر اشراق و بصیرت قلبی‌اش افزوده گردد».^۷

۱. توفیقی، *آشنایی با ادیان بزرگ*، ص ۴۰.

2. Digambra.

3. Svetambra.

۴. مبلغی آبادانی، *تاریخ ادیان و مذاهب جهان*، ج ۱، ص ۹۰ - ۸۹.

۵. زرین کوب، *کارنامه اسلام*، ص ۱۵۱.

۶. متوفی ۱۱۰ هـ ق و نویسنده اولین کتاب تصوف که داشتن ثروت و تمامی متعلقات دنیوی را نکوهش می‌کرد. (ن. ک: مطهری، *خدمات متقابل اسلام و ایران*، ص ۵۵۵)

۷. رضوی، *تاریخ تصوف در هند*، ص ۳۵.

در واکنش به آیین هندوی اولیه، دو آیین اصلاحی در هندوستان پدید آمد: آیین جین^۱ و آیین بودا. جین و بودا دارای نقاط مشترکی بودند که محور اشتراک آنها در ریاضت و مبارزه با برهمنیزم بود.^۲ در یوزگی و خواری در آیین جین از فضایل به حساب می‌آید. به عقیده جین‌ها رستگاری بر دو اصل استوار است: یکی ریاضت‌کشی و دیگری اهی‌مسا (پرهیز از آزار جانداران). در این آیین حتی کندن زمین برای کشاورزی - که ممکن است موجب کشته شدن حشرات و کرم‌های درون زمین شود - حرام است و استفاده از محصولات زیر زمین مانند چغندر، هویج و سیب‌زمینی که کندن زمین را همراه دارد جایز نیست.^۳ در این باره باید اشاره کرد که بسیاری از مشایخ صوفیه و بزرگان طریقت سلسله‌های مختلف شبه‌قاره، نظیر حمیدالدین ناگوری در اثر ارتباط با زهاد هندو، به گیاه‌خواری روی آورده بودند.^۴

بودا برای تربیت انسان وارسته (ارهت) در زمینه فردی و اجتماعی، تعالیمی را جهت ممنوعیت و پرهیز از انجام برخی اعمال تجویز کرده که نمی‌توان نام آن را ریاضت افراطی نهاد بلکه به نوعی انتخاب همان راه میانه است که هرچند ممنوعیت‌هایی را برای فرد ایجاد می‌کند ولی آن‌چنان سخت و طاقت‌فرسا نیست که موجب آزار و محرومیت از خوشی‌های دنیا گردد. برخی از این پرهیزها عبارتند از: خودداری از: کشتن جانداران، شراب‌خواری، دروغ‌گویی، پرخوری، لهو و لعب، آرایش و تجمل و خودداری از استفاده از بستر نرم و پذیرفتن زر و سیم.^۵

۲. مراقبه و تهذیب نفس

مراقبه و تهذیب نفس از جمله اصول بنیادی آداب صوفیه است. تصفیه روحی که تلویحاً به حصول معرفت منتهی می‌شود، با زهد و تزکیه نفس حاصل می‌گردد. این مراقبه و تهذیب نفس اساس عملی تمام مذاهب عرفانی است که عرفان اسلامی و هندی هم از آن مستثنی نیستند. بودا برخلاف آیین برهمنان و جین که بر ریاضت تأکید می‌کردند، یک راه میانه را در پیش گرفت که از افراط و تفریط جلوگیری می‌کرد. مؤسس آیین بودا - «سیدارته گوتمه»^۶ فرزند حاکم

1 Jaina.

۲. مبلغی آبادانی، *تاریخ ادیان و مذاهب جهان*، ج ۱، ص ۸۸؛ یاری، *تاریخ اسلام در هند*، ص ۶۹.

۳. توفیقی، *آشنایی با ادیان بزرگ*، ص ۴۱ - ۳۹.

۴. شیمل، *تبیین آیات خداوند*، ص ۳۵۸.

۵. آزادیان، «اخلاق بودایی، مبانی و ساحت‌ها»، *مجله معرفت ادیان*، ش ۲، ص ۱۵۰؛ توفیقی، *آشنایی با ادیان بزرگ*،

ص ۴۶.

6. Siddhartha-Gautama.

شهری در شمال هندوستان - برای نیل به نجات، در سن ۲۹ سالگی از کاخ و ناز و نعمت دنیا فرار کرد و برای نیل به حقیقت، زندگی راهبان را برگزید و پس از شش سال تحمل ریاضت سخت و طاقت‌فرسا، هنگامی که از وصول به حقیقت از این طریق نومید شد، آن را کنار گذاشت و به تأمل، تفکر و مراقبه معنوی روی آورد.^۱ او برای رهایی بشر از رنج فراگیر و درمان آن، نسخه‌ای تجویز کرد که به راه هشتگانه^۲ معروف است. در این میان یکی از راه‌های مهم نجات و نسخه شفابخش بودا برای رهایی از رنج، راه تهذیب نفس، مراقبه و فرزانگی است. بودا معتقد بود: «اخلاق عبارت است از ادامه راهی که با صلح، صدق و راستی همراه است و خود از هر نظر منضبط باشد راهی که چنان سنجیده شده باشد که نه موجب آزار خود آدم شده باشد و نه موجب آزار دیگران.»^۳

در این آیین از مبارزه با نفس به‌عنوان جهاد اکبر نام برده شده است: «جهاد با نفس، جهاد اکبر است و چیره‌شدن بر خویشتن، فتحی عظیم‌تر از شکست‌دادن هزار مرد در میدان نبرد باشد»^۴ این سخن بوداست که: «نفس را به‌دست خویش مهار کنید، شادی کنید به پایان امیال»^۵ در تعالیم بودا مبارزه با نفس و مراقبه، موجب فراهم‌شدن زمینه بروز و ظهور استعدادهای روحی در آدمی و نجات او می‌گردد:

«کسی که گوشه‌ای بگزیند و به کم خوردن خو کند و سخن و بدن و دل را زیر کرده، دامن از صحبت خلق فراقیند و پیوسته به مراقبه اشتغال نماید، آن شخص لایق خلاصی می‌گردد.»^۶ پیشوایان اسلام هم مسلمانان را به ساده‌زیستی و قناعت دعوت می‌کنند و از آنجا که همیشه حب دنیا بزرگ‌ترین مانع راه سعادت انسان‌ها بوده و شیفتگی نسبت به زرق و برق آن، سرچشمه انواع گناهان می‌باشد، لذا در نهج‌البلاغه از آن نکوهش شده است:

«ای نوف! خوشا به حال آنان که از دنیای حرام چشم پوشیدند، و دل به آخرت بستند، آنان

۱. مطهری، *خدمات متقابل اسلام و ایران*، ص ۱۷۲؛ صادقی علوی، *تاریخ اسلام در شبه‌قاره هند*، ص ۶؛ آزادیان، «اخلاق بودایی، مبانی و ساخت‌ها»، *مجله معرفت ادیان*، ش ۲، ص ۱۴۴.
۲. ۱. فکر درست، ۲. فهم درست، ۳. توجه درست، ۴. تمرکز درست، ۵. گفتار درست، ۶. اعمال درست، ۷. معاش درست، ۸. تلاش درست. (کریدرز، *بودا*، ص ۱۱۸ / توفیقی، *آشنایی با ادیان بزرگ*، ص ۴۶ - ۴۵)
۳. کریدرز، *بودا*، ص ۱۱۹.
۴. ابوالقاسمی، «بررسی تطبیقی عرفان ایرانی با ادیان و مکاتب فلسفی هند»، *فصلنامه تحقیقات دانشگاه الزهراء*، ش ۱۴، ص ۲۲.
۵. آزادیان، «اخلاق بودایی، مبانی و ساخت‌ها»، *مجله معرفت ادیان*، ش ۲، ص ۱۵۴.
۶. داراشکوه، *به‌گودگیتا*، ص ۱۳۴.

مردمی هستند که زمین را تخت، خاک را بستر، آب را عطر، و قرآن را پوشش زیرین، و دعا را لباس رویین خود قرار دادند و با روش عیسای مسیح با دنیا برخورد کردند.^۱

در آیین بودایی هم علائم یک بودایی معتقد به مذهب آن بود که به نشانه ریاضت، سروصورت خود را بتراشد، یک ردای زرد به نشانه اضطراب درونی بپوشد، روزی چند ساعت به تأمل و تفکر بپردازد، کشکول گدایی بر دوش ببندد تا روح غرور و نخوت در او طغیان نکند و این عمل روح تسلیم و آرامش را در او تقویت کند.^۲

قانون کارما^۳ و مکافات عمل

سراغاز دین بودایی را می‌توان جنبش «تارکان دنیا» نامید. این جنبش نیز همچون چند جنبش مشابه آن زمان در مخالفت و واکنش به دین برهمنی، که ارزش زیادی برای زندگی دنیوی و آیین‌های آن قائل بود شکل گرفت.^۴ او پس از بیداری، نخستین خطابه خود را در میان راهبانی که زمانی با آنها مشغول ریاضت بود، ایراد کرد. وقتی آنها از او پرسیدند حقیقت چیست؟ بودا گفت: سراغاز حکمت و دانایی، اطلاع از قانون کارما است: از نیکو نیک پدید می‌آید و از بدی بد. آنچه او کشف کرد یک قانون ساده و طبیعی بود و آن اینکه بر جهان قانون پاداش و کیفر حکم فرماست.^۵ بودا عقیده داشت انسان در هر نقطه و مکانی از کره زمین قادر به فرار از مکافات عمل خود نخواهد بود:

«نه در آسمان و نه در دریا، و نه اگر در شکاف کوه‌ها پنهان شویم، نقطه‌ای پیدا نمی‌شود که انسان بتواند از مکافات عمل خود به آنجا پناه ببرد ... مطمئناً اگر موجودات جاندار به چشم خود آثار و تبعات کارهای بد خود را می‌دیدند، با تنفر از آن کارها گریزان می‌شدند.»^۶

در این باره یکی از سنت‌های الهی که قرآن کریم و آموزه‌های اسلامی هم بر آن تأکید دارند، همان مکافات عمل و پاداش و جزای دنیوی اعمال خیر و شر است که بی‌شک همه سلسله‌های تصوف شبه‌قاره هم بدان معتقد بودند و دستورات لازم را در این مورد به پیروان خود گوشزد می‌کردند.

۱. شریف رضی، نهج‌البلاغه، حکمت ۱۰۴.

۲. مبلغی آبادانی، تاریخ ادیان و مذاهب جهان، ج ۱، ص ۹۴ - ۹۳: آزادیان، «اخلاق بودایی، مبانی و ساحت‌ها»، مجله معرفت ادیان، ش ۲، ص ۱۵۰.

3. Karma.

۴. عدلی، «قوانین و آیین پاتیمکبه در رهبانیت بودایی»، پژوهشنامه ادیان، ش ۹، ص ۷۰.

۵. مطهری، خدمات متقابل اسلام و ایران، ص ۱۷۲.

۶. هیوم، ادیان زنده جهان، ص ۱۰۸.

اما هدف بودا از سفارش پیروان به ریاضت و ترک دنیا آن بود که او اعتقاد داشت بر اساس اصل تناسخ، انسان‌ها مطابق کارهای زشت خود، بارها و بارها در بدن‌های گوناگون و به صورت‌های مختلف در همین جهان دوباره زاده می‌شوند و زندگی بعدی انسان، بستگی به چگونگی زیستن و نحوه انجام اعمال در حیات کنونی آنها دارد،^۱ اما هر انسانی می‌تواند با پیوستن به سلک تارکان دنیا از حیات مجدد و رنج آن خلاصی یابد:

«هر کسی چه برهنه باشد و چه خدمتکار، باید عواقب اعمال خودش را در حیاتی دیگر تجربه کند ... هر کس می‌تواند به سلک تارکان دنیا درآید تا یکسره از زایش دوباره خلاصی یابد.»^۲

۳. سیر و سلوک

به‌طور معمول اهل سلوک در همه مکاتبِ نهان‌گرایانه یا رازآلود، طی کردن مراحل و منازلی را برای نیل به کمال نفسانی، لازم می‌دانند؛ عرفان هندی و عرفان اسلامی هم از این قاعده کلی مستثنی نیستند. از جمله مسائل مهم در مسیر سیر و سلوک، مقامات و مراتبی است که سالک در طریق سلوک خویش آن‌ها را طی می‌کند که البته در مورد تعداد این مراتب و مقامات، اتفاق نظر وجود ندارد. تنظیم این مقامات به صورت اعداد هفت، چهل و صد از قرن چهارم و پنجم آغاز شده است.^۳

عطار در *منطق‌الطیر*، مراحل سیر و سلوک و سیر الی‌الله را هفت مرحله دانسته که عبارت است از طلب، عشق، معرفت، استغناء، توحید، حیرت و فنا.^۴ در آیین‌ها و مکاتب هندی هم - شبیه عرفان اسلامی - مراحل برای سیر و سلوک وجود دارد؛ عوالم اربعه و حالات مختلف نفس، طریق هشتگانه بودا و مراتب هفتگانه دانایی که در کتاب *جوگ‌شست* به آن اشاره شده از آن جمله‌اند.^۵ از نظر فقرای هند (اوستهات) عوالم اربعه که همه مخلوقات ناچار به گذر بر آن هستند، عبارتند از: جاگرت معادل ناسوت (عالم مادی)، سپن معادل ملکوت (عالم روحانی)، سکھوپت معادل جبروت و ترپا معادل لاهوت.^۶ با یک بررسی اجمالی می‌توان دریافت که کم‌وبیش تشابهاتی میان مراحل سیر و سلوک در

۱. توفیقی، *آشنایی با ادیان بزرگ*، ص ۳۷ - ۳۶.

۲. کریدرز، *بودا*، ص ۴۷.

۳. میهنی، *اسرار التوحید فی مقامات شیخ ابوسعید*، ج ۲، ص ۴۹۷.

۴. عطار *نیشابوری*، *گزیده منطق‌الطیر*، ص ۱۶۹.

۵. شومان، *آیین بودا*، ص ۸۰.

۶. ابوالقاسمی، «بررسی تطبیقی عرفان ایرانی با ادیان و مکاتب فلسفی هند»، *فصلنامه تحقیقات دانشگاه الزهراء*، ش ۱۴، ص ۱۹.

عرفان ایرانی و هندی وجود دارد، از آن جمله می‌توان به تنوع این مراحل اشاره نمود. که در همه این مراحل طلب، ذکر، توجه و مراقبه وجود دارد که در نهایت به فقر و فنا منتهی می‌شوند.

۴. تعلیم تدریجی، پیر و مرشد

نکته مهم در تربیت اخلاقی و سیر و سلوک معنوی بودا این است که برای رسیدن به کمال، انسان باید با توجه به اصل تدریجی بودن، تربیت شود. شاگرد بودا برای رسیدن به هدف باید به‌طور تدریجی و منظم، همه آنچه را که باید انجام دهد. آیین بودای اولیه تأکید می‌کند که یک مبتدی در وضعیتی نیست که ناگهان به وضع نهایی و آزادی برسد، بلکه با فرایند تعلیم تدریجی به کمال می‌رسد. بنابراین یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های نظریه «راه کمال» در آیین بودا، «رویکرد تدریجی و گام به گام است» و در این مسیر، انسان کامل یا «ارहत» الگوی رهروان و مبتدیان است. این شاگردان باید همراه استاد خود باشند و در مراحل گوناگون سیر و سلوک معنوی از وجودش بهره‌برند.^۱ همانگونه که در سیر و سلوک اسلامی هم امکان نداشت سالک بدون پیر و مرشد، به مراتب بالای کمال و رستگاری برسد. مرشد در عرفان و تصوف اسلامی از مقامی بسیار ارزشمند برخوردار بود و مریدان، احترام خاصی برای او قائل بودند؛ به‌گونه‌ای که در کتاب‌های عرفانی نظیر رساله قشیریه و مرصاد العباد، سلسله قوانین و آداب ویژه‌ای در مورد مرید و مراد و روابط میان آنها آمده است.^۲ بنابراین یکی از شباهت‌های عرفان هندی به عرفان اسلامی این است که در هر دو عرفان، طی طریق و گذشتن از مراحل برای رسیدن به کمال و سعادت لازم است. هر دو مکتب معتقد به پیشرفت تدریجی و گام به گام و طی طریق سیر و سلوک برای رسیدن به غایت و فنا هستند. در کتب بودایی - به‌خصوص دهمه پده^۳ که گلچینی از عبادت، زهد و عمل پیروان بوداست - راجع به مراحل سیر و سلوک مطالبی بیان شده است. بودا به‌عنوان یک عارف هندی بر آن است که آدمی باید زنجیرهای دوگانه، علاقه به نفس، شک، شهوت، خشم، خودبینی، غضب، تمنای تناسخ مطلوب، جهل و نادانی و کبر و غرور را با قوت اراده از هم بگسلد تا از رنج حیات رهایی یابد و به آرامش برسد.^۴

۱. آزادیان، «اخلاق بودایی، مبانی و ساحت‌ها»، مجله معرفت ادیان، ش ۲، ص ۱۵۱ - ۱۴۹.

۲. ابوالقاسمی، «بررسی تطبیقی عرفان ایرانی با ادیان و مکاتب فلسفی هند»، فصلنامه تحقیقات دانشگاه الزهراء، ش ۱۴، ص ۲۱.

3. Dhamma-pada.

۴. ناس، تاریخ جامع ادیان، ص ۱۹۷.

۵. فنا و نیروانا

در عرفان اسلامی، فنا حد نهایی سیر و سلوک عارف است که با رسیدن به این مرحله، به مقام اتحاد با معشوق دست می‌یابد. از طرفی مقصد متعالی بسیاری از آیین‌ها و مکاتب عرفانی هندوستان هم که نظریات و تعالیم خود را بر پایه آموزه‌های اوپانیشادها^۱ قرار داده‌اند، نیل انسان به مرحله رستگاری و سعادت جاوید است که این جایگاه به تعبیر بودا رسیدن به مرحله نیروانه^۲ است. بودا که تأثیر شگرف آیینش بر جامعه هند مشهود است، رسیدن به «نیروانا» یا «فنا کامل» را کمال مطلوب و شرط رستگاری و رهایی از «رنج هستی» می‌داند. نیروانا در آیین بودا عبارت است از «زوال و نیستی و فنا مطلق»^۳ همان‌طور که در عرفان اسلامی هم فنا اصلی‌ترین مفهوم محسوب می‌شود که تمام نظام عرفانی و مراتب سلوک، برای نیل به آن طراحی شده است. نیروانا در آیین بودا نیز همین نقش را ایفا می‌کند.^۴ یک سالک بودایی با نیل به نیروانه، به سعادت حقیقی و نجات از چرخه مرگ نائل می‌شود و به فراسوی عالم تغییرات هجرت می‌کند و دنیای فریب و معرفت غیرصحبیح را پشت‌سر می‌گذارد. نیروانه در این توصیفات، یک مقام است که سالک به آن دست می‌یابد.^۵ بودا به پیروان خود سفارش می‌کند تا این سیر و سلوک را با هدف تقویت اراده و خویشتن‌داری و ترک گناه انجام دهند:

«ای رهروان، سیر و سلوک را نه برای فریفتن یا از راه به در کردن مردم و نه برای کسب سود و نام و با این اندیشه که مردمان مرا بشناسند بلکه این اعمال را به قصد خویشتن‌داری و ترک در پیش گیرید.»^۶

او خطاب به رهروی که موی سر و صورت خود را تراشیده، خرقة زرد بر تن کرده، ترک خانمان کرده و زندگی بی‌خانمانی در پیش گرفته، تأکید می‌کند که نیت این اعمال فقط باید جنگیدن با ماره باشد.^۷ در عرفان اسلامی هم هرگونه عملی که ریشه در خودخواهی و تظاهر داشته باشد و موجب فریب عامه مردم گردد، منکوب است.

1. Upanishads.
2. Nirvana.

۳. مبلغی آبادانی، تاریخ ادیان و مذاهب جهان، ج ۱، ص ۹۷.

۴. شجاعی زند، «نیروانه در آیین بودا»، مجله هفت آسمان، ش ۷، ص ۱۰۰.

۵. ناس، تاریخ جامع ادیان، ص ۱۹۷.

۶. پاشایی، آیتی ورتکه، سوره ۳۵: ۵۳.

۷. انفطار (۸۲): ۱۰۴.

کسانی که به مقام نیروانه نرسند، در چرخه و گردونه تناسخ گرفتار می‌گردند. از نظر بودا، زندگی دنیوی به مانند حرکتی دوری است که طی آن، روح به صورت تناسخ، از قالبی به قالب دیگر منتقل شده و همیشه گرفتار عمل و عکس‌العمل است. جهان مادی پرمشقت و اساس آن بر درد و رنج است و باید با رعایت اصول اخلاقی و تزکیه نفس و تحمل ریاضت برای رسیدن به نجات (نیروانه) تلاش کرد.^۱

سالکان بودایی با نردبان اخلاق، خود را از رنج هستی رهانده و به مقصد اعلای زیستن یعنی نیروانه می‌رسانند، سالکان مسلمان نیز با رسیدن به مقام شامخ فناء فی الله که آخرین منزل سیر و سلوک عارفانه است، درحقیقت حق سبحانه محو می‌شوند و در واقع این مرحله، مرحله نیستی و محو شدن سالک است از خود و بقای اوست در حق. نیروانه و فنا، هر دو غایت مراتب سیر و سلوک هستند ولی باید این نکته را در نظر داشت که نیروانه به معنای زوال و نیستی و فنای مطلق بوده ولی فنا در عرفان اسلامی به معنای رسیدن به «باب‌السلامة»^۲ و دیدار شهودی و مقام قرب الهی است.

نتیجه

نتایج تحقیق نشان می‌دهد که در ادیان و مکاتب فلسفی هند، برای رساندن انسان به آرامش و رهایی از رنج حیات، راهکارهایی ارائه شده که با تأمل در این دستورات اخلاقی، مشخص می‌گردد که در شبه‌قاره - قرن‌ها پیش از ورود اسلام - موضوع عرفان و بهره‌گیری از ریاضت‌ها در ادیان باستانی آن دیار وجود داشته و بسیاری از ادیان غیرتوحیدی هند نسبت به سعادت انسان بی‌توجه نبوده و هر کدام از آنها راه‌های رسیدن به سعادت را به‌گونه‌ای خاص بیان کرده‌اند. عرضه دستورات اخلاقی - نظیر مبارزه با هواهای نفسانی، پرهیز از امور غیراخلاقی، تلاش برای داشتن دلی پاک و خالی از کینه، احترام به انسان‌ها و دیگر جانداران، محبت و عشق ورزی به دیگران - همراه با دستورات فراوان اخلاقی دیگر، نمونه‌هایی از این دستورات برای رسیدن یک انسان هندو به آرامش و کمال است که در اکثر این آیین‌ها مراحل و مراتبی هم برای سالکان و

۱. ناس، تاریخ جامع ادیان، ص ۱۹۷؛ ابوالقاسمی، «بررسی تطبیقی عرفان ایرانی با ادیان و مکاتب فلسفی هند»،

فصلنامه تحقیقات دانشگاه الزهراء، ش ۱۴، ص ۲۳؛ توفیقی، آشنایی با ادیان بزرگ، ص ۳۷.

۲. امام علی در وصف سالک الی‌الله در نهج‌البلاغه چنین آورده است: «قَدْ أَحْبَبَا عَقْلَهُ وَأَمَاتَتْ نَفْسَهُ حَتَّى دَقَّ جَلِيلُهُ وَلَطَّفَ غَلِيظُهُ وَبَرَّقَ لَهُ لَمَعٌ كَثِيرٌ الْبُرْقُ فَأَبَانَ لَهُ الطَّرِيقَ وَسَلَكَ بِهِ السَّبِيلَ وَكَذَلَعَتْهُ الْأَبْوَابُ إِلَى بَابِ السَّلَامَةِ وَدَارَ الْإِقَامَةِ وَثَبَّتَتْ رِحْلَةَ بَطْمَانِيْنِهِ بَدْنِهِ فِي قَرَارِ الْأَمْنِ وَالرَّاحَةِ بِمَا اسْتَعْمَلَ قَلْبُهُ وَأَرْضَى رَبَّهُ» (شریف رضی، نهج‌البلاغه، خطبه ۲۲۰).

رهروان، به صورت تدریجی در نظر گرفته شده است. هرچند انگیزه و خروجی این تعالیم و اعمال، روش‌های تربیتی و سیر و سلوک آنها، به خاطر اختلاف جهان‌بینی و ایدئولوژی این دو مکتب، بسیار با همدیگر متفاوت است ولی وجود شباهت‌هایی میان عقاید و اعمال صوفیه با پیروان ادیان هندو و آیین بودا نقش اساسی در گرایش هندوان به مسلک صوفیانه داشته و به دلیل مشابهت فکری عرفان هندی با تصوف اسلامی در برخی زمینه‌ها و موضوعات، زمینه برای گسترش تصوف و آیین‌های صوفیانه فراهم بود. به عبارت دیگر آشنایی مردم هند با برخی اصول عرفانی و بهره‌گیری از ریاضت، تهذیب نفس، تفکر و مراقبه و داشتن مراتب و مراحل برای سیر و سلوک، زمینه‌های مناسبی برای فعالیت‌های مشایخ صوفیه و عارفان در شبه‌قاره فراهم کرده و این عامل، تأثیر عمده‌ای در جذب هندوان به اسلام صوفیانه داشته است.

منابع و مآخذ

۱. قرآن کریم.
۲. نهج البلاغه.
۳. ابوالقاسمی، سیده مریم، «بررسی تطبیقی عرفان ایرانی با ادیان و مکاتب فلسفی هند»، فصلنامه تحقیقات دانشگاه الزهراء، سال هفتم، ۱۳۸۹، شماره ۱۴، ص ۱۴۸ - ۱۱۵.
۴. آزادیان، مصطفی، «اخلاق بودایی، مبانی و ساحت‌ها»، مجله معرفت ادیان، سال دوم، ۱۳۹۰، ش ۲، ص ۱۶۸ - ۱۴۳.
۵. بیرونی، ابوریحان، تحقیق ماللهند، ترجمه منوچهر صدوقی، تهران، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ۱۳۶۲.
۶. پاشایی، عسکر، چنین گوید او (آیتی ووتکه)، قم، مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب، چاپ اول، ۱۳۸۳.
۷. توفیقی، حسین، آشنایی با ادیان بزرگ، تهران، سمت، چاپ شانزدهم، ۱۳۹۴.
۸. چودهری، ممتاز بیگم، تأثیر صوفیان ایران در تصوف شبه‌قاره، تألیف جعفر قاسمی، لاهور، اداره اوقاف پنجاب، ۱۳۵۰.
۹. خدادادیان، اردشیر، تاریخ ایران باستان (آریایی‌ها و مادها)، تهران، اصالت تنشیر، ۱۳۷۶.

- ۱۲۰ □ فصلنامه علمی - پژوهشی تاریخ فرهنگ و تمدن اسلامی، س ۹، پاییز ۹۷، ش ۳۲
۱۰. داراشکوه، محمد، *بهگودگیتا*، تصحیح دکتر محمدعلی موحد، تهران، خوارزمی، ۱۳۵۹.
 ۱۱. دشتی، محمد، *ترجمه نهج البلاغه*، تهران، دارالفکر، چاپ دوم، ۱۳۸۵.
 ۱۲. رضوی اطهر، سید عباس، *شیعه در هند*، ترجمه مرکز مطالعات و تحقیقات اسلامی، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۶.
 ۱۳. رضوی، سید اطهر عباس، *تاریخ تصوف در هند*، تهران، مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۸۰.
 ۱۴. زرین کوب، عبدالحسین، *جستجو در تصوف ایران*، تهران، امیرکبیر، ۱۳۵۷.
 ۱۵. زرین کوب، عبدالحسین، *کارنامه اسلام*، تهران، امیرکبیر، ۱۳۹۲.
 ۱۶. شجاعی زند، علی رضا، «نیروانه در آیین بودا»، *مجله هفت آسمان*، ۱۳۷۹، شماره ۷، ص ۹۹-۱۱۰.
 ۱۷. شومان، هانس و لفا گانگ، *آیین بودا (طرح تعلیمات و مکتب‌های بودایی)*، ترجمه عسکر پاشایی، تهران، فیروزه، ۱۳۷۵.
 ۱۸. شیخ عطار، علیرضا، *دین و سیاست: مورد هند*، تهران، وزارت خارجه، ۱۳۸۱.
 ۱۹. شیمل، آنه ماری، *تبیین آیات خداوند: نگاهی پدیدارشناسانه به اسلام*، ترجمه عبدالرحیم گواهی، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۶.
 ۲۰. صادقی علوی، محمود، *تاریخ اسلام در شبه‌قاره هند*، تهران، دانشگاه پیام نور، ۱۳۹۴.
 ۲۱. عدلی، محمدرضا، «قوانین و آیین پاتیمکها در رهبانیت بودایی»، *پژوهشنامه ادیان*، سال پنجم، ۱۳۹۰، شماره ۹، ص ۸۵-۶۹.
 ۲۲. عزیز، احمد، *تاریخ تفکر اسلامی در هند*، ترجمه نقی لطفی و محمدجعفر یاحقی، تهران، کیهان، ۱۳۶۶.
 ۲۳. عطار نیشابوری، فریدالدین محمد بن ابراهیم، *گزیده منطق الطیر*، تلخیص و مقدمه و شرح حسین الهی قمشه‌ای، تهران، علمی فرهنگی، ۱۳۸۰.
 ۲۴. فرای، ر. ن، *تاریخ ایران کمبریج*، ترجمه حسن انوشه، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۳.
 ۲۵. کریدرز، مایکل، *بودا*، ترجمه علی محمد حق‌شناس، تهران، طرح نو، چاپ دوم، ۱۳۷۳.

۱۲۱ □ بررسی تطبیقی اشتراکات آموزه‌های ادیان هندی و اسلام و ...

۲۶. کریستن سن، آرتور، *ایران در زمان ساسانیان*، ترجمه رشید یاسمی، تهران، دنیای کتاب، ۱۳۷۵.

۲۷. ماسینیون، لوئی، *مصائب حلاج*، مترجم ضیاءالدین دهشیری، بی‌جا، بنیاد علوم اسلامی، ۱۳۶۲.

۲۸. مبلغی آبادانی، عبدالله، *تاریخ ادیان و مذاهب جهان*، ج ۱، قم، منطق، ۱۳۷۳.

۲۹. مجلسی، محمدباقر، *بحارالانوار*، ج ۸، بیروت، انطباعات مؤسسه الوفاء، ۱۴۰۴ ق.

۳۰. مطهری، مرتضی، *خدمات متقابل اسلام و ایران*، تهران، صدرا، چاپ سی و یکم، ۱۳۸۲.

۳۱. مهرین، عباس، *تصوف*، ترجمه مهرداد مهرین، تهران، معرفت، ۱۳۳۳.

۳۲. میهنی، محمد بن منور، *اسرار التوحید فی مقامات شیخ ابوسعید*، به تصحیح دکتر محمدرضا شفیعی کدکنی، تهران، آگاه، ۱۳۶۶.

۳۳. ناس. جان بایر، *تاریخ جامع ادیان*، ترجمه علی اصغر حکمت، تصحیح پرویز اتابکی، تهران، شرکت علمی و فرهنگی، ۱۳۸۷.

۳۴. هیوم، رابرت، *ادیان زنده جهان*، ترجمه عبدالرحیم گواهی، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چاپ سوم، ۱۳۷۳.

۳۵. ولایتی، علی اکبر، *فرهنگ و تمدن اسلامی*، قم، نشر معارف، ۱۳۹۳.

۳۶. یاری، سیاوش، *تاریخ اسلام در هند*، قم، نشر ادیان، چاپ اول، ۱۳۸۸.

